من [آنجا] زنى را یافتم که بر آنها سلطنت مى‌کرد و از هر چیزى به او داده شده بود و تختى بزرگ داشت. (23) او و قومش را چنین یافتم که به جاى خدا به خورشید سجده مى‌کنند، و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست‌] باز داشته بود، در نتیجه [به حق‌] راه نیافته بودند. (24) [آرى، شیطان چنین کرده بود] تا براى خدایى که نهان را در آسمانها و زمین بیرون مى‌آورد و آنچه را پنهان مى‌دارید و آنچه را آشکار مى‌نمایید مى‌داند، سجده نکنند؛ (25) خداى یکتا که هیچ خدایى جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است.» (26) گفت: «خواهیم دید آیا راست گفته‌اى یا از دروغگویان بوده‌اى.» (27) «این نامه مرا ببر و به سوى آنها بیفکن، آنگاه از ایشان روى برتاب، پس ببین چه پاسخ مى‌دهند.» (28) [ملکه سبا] گفت: «اى سران [کشور] نامه‌اى ارجمند براى من آمده است، (29) که از طرف سلیمان است و [مضمون آن‌] این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان. (30) بر من بزرگى مکنید و مرا از در اطاعت درآیید.» (31) گفت: «اى سران [کشور] در کارم به من نظر دهید که بى‌حضور شما [تا به حال‌] کارى را فیصله نداده‌ام.» (32) گفتند: «ما سخت نیرومند و دلاوریم، و[لى‌] اختیار کار با توست، بنگر چه دستور مى‌دهى؟» (33) [ملکه‌] گفت: «پادشاهان چون به شهرى درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار مى‌گردانند، و این گونه مى‌کنند.» (34) «و [اینک‌] من ارمغانى به سویشان مى‌فرستم و مى‌نگرم که فرستادگان [من‌] با چه چیز بازمى‌گردند.» (35)